

## بررسی و نقد روایات مدعی فرج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در سال های ۷۰ و ۱۴۰ هجری قمری

۱ مهدی یوسفیان

۲ محمد براری

### چکیده

«تحقق حکومت اهل بیت علیهم السلام» و زندگی کردن در سایه سار آن، از مهم ترین آرزوهای شیعیان بوده است. از این رو، از ائمه علیهم السلام در مورد زمان آن سوال می کردند. غالب روایاتی که در این زمینه وارد شده اند، از عدم تعیین زمان مشخص خبر می دهند؛ ولی برخی روایات، دو زمان سال ۷۰ و ۱۴۰ هجری را برای این مهم، عنوان کرده اند که مهم ترین آن ها روایت مندرج در «کافی» به شمار می آید. پژوهش حاضر، این روایات را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و ضمن بیان اعتبار سندی روایت مورد نظر، و احصای روایات هم خانواده آن، روشن می سازد که سال های تعیین شده، نه به عنوان بیان صرف گشایش در امور زندگی است و نه برای بیان زمان حکومت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف؛ بلکه مراد، زمان تحقق حکومت اهل بیت علیهم السلام توسط امامی از ائمه علیهم السلام است که قرار بود در این دو سال محقق شود؛ ولی به دلیل موانعی که پیش آمد، زمانش به تاخیر افتاد؛ به گونه ای که بعد آن، زمانی برای این مهم معین نشده است.

**واژگان کلیدی:** فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، زمان فرج در روایات، سال ۷۰ هجری، سال ۱۴۰ هجری،

بررسی سندی.

## مقدمه

امید رسیدن به شرایط ایده‌آل و مطلوب از آرمان‌های انسانی است. این امید و چشم‌انداز تحقق آن، پویایی و فعال بودن جریان زندگی را، حتی در شرایط سخت و مرارت بار، به ارمغان می‌آورد. اگر رسیدن به آن آرمان، در گرو تحقق امری باشد، آن امر در نقطه عطف آن نگاه‌ها قرار خواهد داشت. شیعیان و مریدان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام که همواره تحت سیطره حکومت جریان‌های مخالف بودند؛ در این جهت سختی‌ها و مرارت‌های فراوان را تحمل می‌کردند و برون رفت از این شرایط را به تحقق حکومت مشروع اسلامی، تحت ولایت امام معصوم علیه‌السلام منوط می‌دیدند و همواره منتظر تحقق این آرمان بزرگ بودند. از این رو، در بسیاری از موارد زمان تحقق آن را جویا می‌شدند. غالب روایاتی که در این زمینه وجود دارند، از نهی کردن و برحذر داشتن شیعیان از این گونه سوالات، حکایت می‌کند؛ ولی در متون روایی به روایاتی بر می‌خوریم که برخلاف دسته اول، از زمان مشخصی برای تحقق آرمان شیعیان، خبر می‌دهند. معروف‌ترین آن‌ها روایاتی است که سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ق را برای این مهم، تعیین کرده‌اند.

در مورد این روایات و تحلیل آن‌ها، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است و غالب نگارندگان جوامع حدیثی و غیر آن‌ها، تنها به بیان روایت بسنده کرده‌اند؛ به ویژه روایت ابو حمزه ثمالی را که در متن بدان پرداخته خواهد شد؛ و عیاشی، کلینی، نعمانی و طوسی آن را نقل کرده‌اند. در این میان، برخی تلاش کرده‌اند درصد توضیح و شرح روایت مورد اشاره برآیند؛ هرچند غالب آن‌ها، همان محتوای روایت را به صورت مبسوط ارائه کرده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۶، ص ۳۱۴؛ صدر، ۱۳۸۴: ص ۱۹۰ و فقیه ایمانی، ۱۳۸۸: ص ۱۳۹-۱۴۰). در این میان تلاش برخی آن بوده است که ضمن توضیح آن، روایت چالشی را هم پاسخ دهند. علامه مجلسی در بحار الانوار و مرآة العقول، درصد تبیین و تعیین مراد از سال ۷۰ و ۱۴۰ق برآمده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۰۵-۱۰۶ و همان، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۲). آیت‌الله صافی گلپایگانی در جواب سوالی در مورد روایت ابی حمزه، در سند آن اشکال وارد کرده، بحث خود را به طور مفصل در مورد «بداء» پیگیری می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۳-۲۴۰). محمد جواد خراسانی بین فرج جزئی و کلی، تفکیک کرده، رخاء و فرج اشاره شده در روایت را به فرج جزئی اختصاص داده است؛ نه فرج کلی که زمان ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، حاصل می‌شود (خراسانی، ۱۳۸۸: ص ۹۰ -



۹۱). مؤلفان کتاب «از فرات تا فرات»، تلاش کردند به این شبهه پاسخ دهند که قاتلان امام حسین علیه السلام عده محدودی بودند؛ چرا خداوند به خاطر کار آن عده فرج را از سال ۷۰ ق به تأخیر انداخت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ص ۱۴۵). در کتاب «راز پنهانی و رمز پیدایی»، ذیل این روایت، به چرایی عدم قیام امام صادق علیه السلام پرداخته که با زمان دوم هماهنگ است (بنی هاشمی، ۱۳۸۴: ص ۳۰۶). در اثر دیگری هم با نگاه انتقادی به روایت مذکور به تنافی این روایت با روایات ناهی از تعیین وقت، پرداخته و مدعی جعلی بودن این روایت شده است (امینی گلستانی، ۱۳۸۵: ص ۳۶۵-۳۶۶).

### گونه شناسی روایات ناظر به فرج در سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ ق

گونه اول: روایاتی که به هر دو سال اشاره می‌کنند: در این دسته روایات، تنها یک حدیث وجود دارد که از ابوحمزه ثمالی نقل شده است. وی از امام باقر و امام صادق علیه السلام از علت عدم تحقق وعده‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد تحقق «رخاء» در سال هفتاد داده بودند، سوال کرد؛ و وعده‌ای که بنابر برخی از منابع، هنگام شهادت ایشان صادر شده بود (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۱۸ و راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹). امام علیه السلام در جواب فرمود:

ای ثابت! همانا خداوند این امر را در [سال] هفتاد تعیین فرمود. پس چون [امام] حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدید شد و لذا آن [امر] را تا [سال] صد و چهل به تأخیر انداخت. به شما خبر دادیم؛ پس شما حدیث [و کلام ما را] فاش کردید و پرده پوش آن را برداشتید. خداوند برای این امر بعد از آن، نزد ما وقتی را قرار نداده است. خداوند هر آن چه بخواهد، محو می‌کند و [آن چه را بخواهد] برپا خواهد داشت (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۱۸؛ شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۸ و راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹).

به غیر از تفسیر عیاشی، ابوحمزه در دیگر منابع ذکر شده، از عرضه این حدیث توسط ابوحمزه بر امام صادق علیه السلام، و تایید ایشان هم، سخن گفته شده است.<sup>۲</sup>

۱. ثابت بن دینار نام ابوحمزه ثمالی است (رجال نجاشی، ص ۱۱۵).

۲. «قَالَ أَبُو حَمَزَةَ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ قَدْ كَانَ كَذَلِكَ» (کافی، ج ۱، ص ۳۶۸).

حدیث مذکور، در کتاب تفسیر عیاشی و کتاب خرائج و جرائح راوندی به صورت مرسل ذکر شده است؛ اما در دیگر منابع، از سندهای متعدد و قابل توجهی برخوردار است. شیخ کلینی و نعمانی<sup>۱</sup> سند این روایت را این گونه ذکر می کنند: «علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی جمیعا، عن الحسن بن محبوب، عن ابی حمزة الثمالی [عن الباقر و الصادق علیهما السلام]» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۸ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۳). سندهای حدیث عبارتند از:

۱. علی بن محمد<sup>۲</sup> (علان کلینی)، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب، عن ابی حمزة، عن ابی جعفر علیه السلام؛
۲. علی بن محمد (علان کلینی)، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب، عن ابی حمزة، عن ابی عبدالله علیه السلام؛

۱. با این تفاوت که نعمانی در ابتدای سند، محمد بن یعقوب کلینی را هم ذکر می کند.

۲. اکثر کسانی که در صدد تعیین علی بن محمد برآمده اند، وی را علان کلینی معرفی کرده اند، مانند میرداماد (میرداماد، ۱۴۰۳: ص ۱۹)؛ ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۲۱۹)؛ مازندرانی (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۷۸)؛ تفرشی (تفرشی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۳۲۷)؛ آیت الله بروجردی (تبریزی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۳۸)؛ آیت الله تبریزی (همان) و شبیری زنجانی (شبیری زنجانی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۹۸). اما علامه مجلسی، وی را علی بن محمد بن عبدالله بن اذینه (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۴) و آیت الله خویی، وی را علی بن محمد بن عبدالله بن بندار (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ص ۱۲۷) معرفی کرده اند. برخی هم مانند صاحب تکلمة الرجال به دلیل اختلاف در تعیین شخص، راه توقف را در پیش گرفتند (کاظمی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۲۱۱). به نظر می رسد همان طور که به عنوان یکی از استدلال های گروه اول، مورد استفاده قرار گرفته است (مازندرانی، ص ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۴۷۲)؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۱۲؛ تبریزی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۳۸)؛ کلام علامه حلی به نقل از شیخ کلینی می تواند راه گشا باشد. وی در بیان «عدة من اصحابنا» که شیخ کلینی به واسطه آنها از سهل بن زیاد روایت نقل می کند؛ می نویسد: «شیخ کلینی فرمود: هر جا که توسط عده ای از سهل بن زیاد نقل می کنم، آنان عبارتند از: علی بن محمد بن علان، محمد بن ابی عبدالله، محمد بن الحسن و محمد بن عقیل الکلینی» (حلی، ۱۴۱۱: ص ۲۷۲). بررسی در اسناد کافی این نکته را به وضوح می رساند که علی بن محمد مورد بحث، مانند روایت مذکور، بسیار از سهل بن زیاد روایت نقل می کند.

۳. محمد بن الحسن<sup>۱</sup> (الصفار)، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب، عن ابی حمزة، عن ابی جعفر علیه السلام؛

۴. محمد بن الحسن (الصفار)، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب، عن ابی حمزة، عن ابی عبدالله علیه السلام؛

۵. محمد بن یحیی (الطار)، عن احمد بن محمد بن عیسی (اشعری)، عن الحسن بن محبوب، عن ابی حمزة، عن ابی جعفر علیه السلام؛

۶. محمد بن یحیی (الطار)، عن احمد بن محمد بن عیسی (اشعری)، عن الحسن بن محبوب، عن ابی حمزة، عن ابی عبدالله علیه السلام.

در سندهای یاد شده، دو سند پایانی صحیح به شمار می‌آیند و تمام افراد ذکر شده در آن از اجلا و بزرگان شیعه هستند: محمد بن یحیی (الطار)، شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۵۳)؛ عن احمد بن محمد بن عیسی (اشعری)، شیخ القمیین، و وجههم، و فقیههم (همان، ص ۸۲)؛ عن الحسن بن محبوب - کوفی، ثقة، ... و کان جلیل القدر، یعدّ فی الأركان الأربعة فی عصره (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۱۲۲)، عن ابی حمزة الثمالی - کوفی، ثقة، ... و کان من

---

۱. در مورد تعیین این شخصیت اختلاف دیدگاه وجود دارد، و به دلیل همین اختلاف است که صاحب بحوث فی علم الرجال، این شخص را مجهول معرفی می‌کند (بحوث فی علم الرجال، ص ۲۷۷). آیت الله بروجردی این شخص را محمد بن حسن طائی رازی ذکر می‌کند (تبریزی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۳۸). آقای شبیری زنجانی نیز بر این عقیده‌اند (رک: شبیری زنجانی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۷۱). محدث نوری وی را بین ۵ نفر مردد ذکر می‌کند که عبارتند از: محمد بن حسن بن علی محاربی، محمد بن حسن بن علی ابا مثنی کوفی، محمد بن حسن بن بندار قمی، محمد بن حسن قمی (غیر از محمد بن حسن بن ولید که هم تراز اوست) و محمد بن الحسن البرناتی (نوری، ۱۴۰۸: الخاتمة، ج ۳، ص ۵۲۸). فاضل تستری وی را محمد بن حسن بن ولید، استاد شیخ صدوق معرفی کرده است (کلباسی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۸۰)؛ اما اکثر کسانی که در صدد تمییز این شخص برآمده‌اند، وی را محمد بن حسن صفار معرفی کرده‌اند؛ مانند ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۵۷۳)؛ مولی صالح مازندرانی (طبق احتمالی) (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۴۱۳)؛ میرداماد (کلباسی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۸۰)؛ فاضل استرآبادی (همان) و آقای کلباسی (همان، ص ۴۸۳)؛ آیت الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۴۶). آیت الله تبریزی بحث مبسوط و مستدلی در این زمینه ارائه کرده‌اند (رک: الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۴۲-۴۷).

خيار أصحابنا و ثقاتهم و معتمديهم في الرواية و الحديث (نجاشي، ۱۳۶۵: ص ۱۱۵).

در چهار سند اول، به غير از سهل بن زياد، بقيه افراد از ثقات و اجلا به شمار مي آيند؛ اما سهل بن زياد در كتاب هاي رجالي ضعيف (همان، ص ۱۸۵ و طوسي، ۱۴۲۰: ص ۲۲۸) و غير قابل اعتماد (نجاشي، ۱۳۶۵: ص ۱۸۵) معرفي شده است. مشهور نيز طبق همين ديدگاه نظر داده اند؛ ولي برخي مانند آيت الله طبسي، به جهت اکتثار روايت در کتب اربعه از ایشان، معتبر بودن و ضعيف نبودن سهل را قائل شده اند (طبسي، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۵۶). کلام ایشان آن گاه مورد توجه قرار مي گيرد که با بررسي اسناد کافي به بيش از ۱۵۰۰ مورد بر مي خوريم که سهل بن زياد در سلسله سند روايات قرار دارد. از اين رو، ایشان معتقدند اين اکتثار روايت نشان دهنده آن است که سهل در نزد مولف (شيخ کليني) ضعيف شمرده نمي شده، بلکه او را معتبر مي دانسته است (همان).

شيخ طوسي، طريقي که به اين حديث براي خود ذکر مي کند، اين گونه است: «عنه [الفضل بن شاذان]، عن الحسن بن محبوب، عن ابي حمزة الثمالي (طوسي، ۱۴۱۱: ص ۴۲۸). به دليل تعليقات فراواني که شيخ طوسي (م ۴۶۰) در کتاب الغيبة بر فضل (از اصحاب امام رضا و امام جواد عليه السلام) (نجاشي، ۱۳۶۵: ص ۳۰۶)؛ دارد؛ با اين که به صورت مستقيم نمي تواند از او حديث اخذ کرده باشد؛ به احتمال فراوان از کتاب فضل اخذ کرده است و با توجه به دو طريقي که شيخ در فهرست به کتاب ها و روايات فضل ذکر مي کند (طوسي، ۱۴۲۰: ص ۳۶۳)؛ شيخ طوسي هم دو طريق به اين روايت خواهد داشت و به دليل آن که در نقل شيخ طوسي، عرضه بر امام صادق عليه السلام هم وجود دارد؛ جمع طرق شيخ به روايت مذکور عبارتند از:

۱. [أبو عبد الله، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن، عن أحمد بن إدريس، عن علي بن محمد بن قتيبة، عن الفضل]، عن الحسن بن محبوب، عن ابي حمزة الثمالي، عن ابي جعفر عليه السلام؛

۲. [محمد بن علي بن الحسين، عن حمزة بن محمد العلوي، عن أبي نصر قنبر بن علي بن شاذان، عن أبيه، عن الفضل]، عن الحسن بن محبوب، عن ابي حمزة الثمالي، عن ابي جعفر عليه السلام؛

۳. [أبو عبد الله، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن، عن أحمد بن إدريس، عن علي بن محمد بن قتيبة، عن الفضل]، عن الحسن بن محبوب، عن ابي حمزة الثمالي، عن



ابی عبدالله علیه السلام؛

۴. [محمد بن علی بن الحسین، عن حمزة بن محمد العلوی، عن ابي نصر قنبر بن علی بن شاذان، عن ابيه، عن الفضل]، عن الحسن بن محبوب، عن ابي حمزة الثمالي، عن ابي عبدالله علیه السلام.

از این طرق، طریق ۱ و ۳ حسن به شمار می‌آیند؛ زیرا از دو طریق شیخ به فضل بن شاذان، طریقی که در آن علی بن قتیبه وجود دارد؛ به جز علی بن قتیبه بقیه از اجلا و ثقات مشهور هستند و علی بن قتیبه همراه و مصاحب فضل بن شاذان (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۲۵۹)؛ اگر چه توثیقی در مورد ایشان وارد نشده است؛ از حسان شمرده می‌شود (رک: براری، ۱۳۹۵: ص ۱۵۰).

اگرچه برخی از سندهای روایت مذکور به ظاهر قابل اعتبارند؛ اما همه سندهای این روایت با اشکالی قابل توجه مواجه هستند و آن ادعای «مرسل» بودن این روایت است که آیت الله بروجردی به مرسل بودن آن معتقد است. ایشان روایاتی را که حسن بن محبوب بلا واسطه از ابي حمزه ثمالی نقل می‌کند؛ بدون شک «مرسله» می‌داند (بروجردی، ۱۳۸۵: ج ۸، ص ۱۱۰-۱۱۱). لذا آیت الله صافی گلپایگانی روایت مذکور را مجهول معرفی می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۴). دلیل بر مدعا، عدم امکان نقل بلا واسطه حسن بن محبوب، از ابي حمزه ثمالی است؛ زیرا وفات ابوحمزه را سال ۱۵۰ق (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۱۶) و وفات حسن بن محبوب را سال ۲۲۴ ثبت کرده‌اند؛ در حالی که کشی عمر وی را در هنگام وفات ۷۵ سال ذکر می‌کند. با این حساب، حسن بن محبوب هنگام وفات ابي حمزه، ۱ سال بیش‌تر نداشته و امکان اخذ حدیث برای او وجود نداشته است.

اشکال مذکور را، این گونه می‌توان پاسخ داد:

۱. حسن بن محبوب، از اصحاب اجماع شمرده شده است (همان، ص ۵۵۶). با توجه به کثرت روایت بلاواسطه وی از ابي حمزه ثمالی، نسبت دادن ارسال به سند وی با جلالت قدرش نمی‌سازد؛ زیرا این کار، نوعی تدلیس به شمار می‌آید که با مقام وی نمی‌سازد.
۲. اشکال مذکور، از همان دوران ائمه علیهم السلام بر حسن بن محبوب وارد بود؛ به گونه‌ای که اصحاب، وی را در مورد این روایات متهم می‌کردند (همان) و حتی احمد بن محمد بن عیسی



اشعری، به همین دلیل از حسن بن محبوب روایت نقل نمی‌کرد؛<sup>۱</sup> اما در آخر متوجه صدق حسن بن محبوب شد (بروجردی، ۱۳۸۵: ج ۸، ص ۱۱۰، تعلیقه دریاب نجفی) و از کار خود توبه کرد (کشی، ۱۴۰۹: ص ۵۱۲ و نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۸۲)؛ همان‌گونه که احمد بن محمد بن عیسی اشعری، روایت مورد بحث را با توجه به نقل بلا واسطه حسن بن محبوب از ابی حمزه ثمالی، از وی نقل می‌کند.

۳. نجاشی هنگامی که برای کتاب نوادر ابی حمزه ثمالی طریق نقل می‌کند؛ می‌نویسد: «و له کتاب النوادر رواية الحسن بن محبوب أخبرنا الحسين بن عبيد الله ... عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة به» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۱۶). شیخ طوسی نیز در طریقهش به کتابی از کتاب‌های ابی حمزه، راوی کتاب را حسن بن محبوب معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۱۰۵). بنابراین، حسن بن محبوب خود راوی کتاب ابی حمزه است و احدی هم متعرض این نکته نشده است که وی نمی‌تواند از ابی حمزه یا از کتابش بلاواسطه اخذ کند.

۴. بسیاری از علما در مباحث فقهی به روایاتی که قبل از حسن بن محبوب مانعی نداشته باشد، به صحت حکم کرده‌اند؛ مانند روایتی که حسن بن محبوب، بلاواسطه از ابی حمزه ثمالی در باب طلاق نقل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۶۴ و طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۸). که بسیاری از علما آن را صحیح معرفی کردند؛ مانند علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۳۴۸)؛ فخرالمحققین (حلی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۳۱۰)؛ سیوری حلی (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۰۵)؛ شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۹، ص ۷۱)؛ مجلسی اول (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۶، ص ۳۷۴)؛ فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۳۷)؛ صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۲، ص ۶۲) و سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۶، ص ۳۰).

۵. امکان تصحیف در عدد ۷۵ که کشی به عنوان سن حسن بن محبوب ذکر می‌کند، وجود دارد. دریاب نجفی در تعلیقه‌ای که بر متن ترتیب اسانید الکافی دارد، استدلال خود را بر کلام

۱. در مورد عدم نقل احمد بن محمد بن عیسی اشعری از حسن بن محبوب، به خاطر نقلش از ابی حمزه؛ دو وجه دیگر مطرح شده است: الف) عدم نقل به دلیل ضعیف یا غالی بودن ابی حمزه ثمالی، نزد ابن عیسی؛ ب) تصحیفی رخ داده است: مراد از ابی حمزه، علی بن ابی حمزه بطائنی معروف از سران واقفیه است (نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۶۹)؛ اما هر دو وجه مورد خدشه است (رک: قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۴۹-۳۵۰).



کشی (و کان من ابناء) استوار می‌سازد و می‌نویسد: «کشی عادتاً برای عمر شخصی از این‌گونه عبارت استفاده نمی‌کند؛ مگر آن‌که بیش‌تر از حد طبیعی عمر کرده باشد»؛ در حالی که طبق نقل کشی وی ۷۵ سال عمر کرده است که از حد طبیعی بیش‌تر نیست. از این‌رو، وی معتقد است کلمه «خمس و سبعین» تصحیف از «خمس و تسعین» است و عمر حسن بن محبوب ۹۵ سال بوده و لذا وی در سال ۱۲۹ تولد یافته است (بروجردی، ۱۳۸۵: ج ۸، ص ۱۱۰-۱۱۱، تعلیقه دریاب نجفی). در این صورت، اخذ از ابی‌حمزه ثمالی برای وی ممکن خواهد بود. مرحوم تستری هم به نوعی این تصحیف را محتمل دانسته است (تستری، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۳۵۰). آنچه کشی در قدیمی‌تر و مسن‌تر بودن حسن بن محبوب از حسن بن علی بن فضال متوفای ۲۲۴ ق (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۶) مطرح می‌کند (کشی، ۱۴۰۹: ص ۵۸۵)؛ می‌تواند مویدی برای این ادعا بوده باشد.

۶. اشکال در مرگ حسن بن محبوب در سال ۲۲۴ ق: صاحب تهذیب المقال با توجه به عباراتی از نجاشی، مبنی بر مرگ حسن بن علی بن فضال، ۸ ماه قبل از مرگ احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، متوفای ۲۲۱ ق (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۷۵) و تلفیق آن با کلام کشی، مبنی بر قدیمی‌تر بودن ابن محبوب نسبت به ابن فضال؛ مرگ ابن محبوب را قبل از سال ۲۲۰ اعلام می‌کند (ابطحی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۴۳)؛ هر چند صرف قدیمی‌تر دانستن سال وفات، اگر به حد امکان تحمل حدیث نرسد؛ اشکال برطرف نخواهد شد.

۷. امکان وجود اجازه برای حسن بن محبوب، نسبت به نقل کتاب ابی‌حمزه ثمالی: اگرچه متنی دال بر این نکته وجود ندارد؛ اما با توجه به این‌که پدر وی از راویان حدیث بوده و نیز طبق نقل کشی، اجازه نقل تمام احادیثی را که از علی بن رثاب نگاشته، به پسرش داده است (رجال کشی، ص ۵۸۵). این که اجازه نقل از کتاب ابی‌حمزه یا احادیثی را که از ابی‌حمزه نگاشته است؛ به پسرش داده باشد؛ محتمل خواهد بود. طریق‌هایی که از نجاشی و شیخ طوسی به کتاب ابی حمزه ذکر شد، شاید بتواند تا حدی این ادعا را تقویت کند.

در نتیجه از مجموع سندهای دهگانه حدیث، ۲ سند صحیح، ۲ سند حسن، ۴ سند طبق مبنای مشهور ضعیف و طبق مبنای دیگر قابل اعتبار و ۲ سند ضعیف شمرده می‌شوند و ادعاهایی نظیر مرسل بودن (بروجردی، ۱۳۸۵: ج ۸، ص ۱۱۰-۱۱۱ و صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷:

ص ۲۲۴). مجهول بودن (همان، ص ۲۲۴ و سلیمیان، ۱۳۸۸: ص ۸۹) و یا مجعول بودن روایت (امینی گلستانی، ۱۳۸۵: ص ۳۶۴-۳۶۵)؛ قابل قبول نخواهد بود.

**گونه دوم:** روایاتی که تنها به یکی از این دو سال اشاره می‌کنند:

۱. از عالم (امام کاظم علیه السلام) در مورد معنای قول معصوم: «تا سال هفتاد بلاست»؛ روایت شده که همانا خداوند برای فرج، سال هفتاد را تعیین فرمود. چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، خداوند بر اهل آن زمان غضب کرد و آن را تا زمان دیگری به تأخیر انداخت (مسعودی، ۱۴۲۶: ص ۱۵۵).

سند این روایت به دلیل ارسالی که در آن وجود دارد، ضعیف است.

۲. ابی بصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرد:

همانا به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، این امر در سال هفتاد وعده داده شده بود. چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، خداوند بر اهل زمین غضب کرد و بر عذابشان افزود. همانا امر ما نزدیک شده بود؛ ولی شما آن را فاش ساختید و خداوند آن را به تأخیر انداخت... (حلی، ۱۴۲۱: ص ۲۸۷).

حسن بن سلیمان حلی برای این روایت این گونه سند می‌آورد:

«احمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن سعید، عن صفوان بن یحیی و حدثنی علی بن اسماعیل بن عیسی و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، عن صفوان بن یحیی، عن ابی ایوب الخزاز، عن ابی بصیر» اسناد روایت مذکور عبارتند از:

سند اول: احمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن سعید [الاهوازی]، عن صفوان بن یحیی، عن ابی ایوب الخزاز، عن ابی بصیر؛

سند دوم: علی بن اسماعیل بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن ابی ایوب الخزاز، عن ابی بصیر؛

سند سوم: محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، عن صفوان بن یحیی، عن ابی ایوب الخزاز، عن ابی بصیر.

هر سه سندی که در این روایت وجود دارند، صحیح به شمار می‌آیند و همه رجال سند از اجلا و ثقات به شمار می‌آیند. احمد بن محمد بن عیسی -ترجمه‌اش گذشت-، حسین بن سعید



[اهوازی] - ثقة (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۱۴۹)؛ علی بن اسماعیل بن عیسی، ثقة (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ص ۲۷۶)؛ محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، جلیل من أصحابنا، عظیم القدر ... ثقة، عین ... مسکون إلی روایتہ (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۳۴)؛ صفوان بن یحیی، ثقة، ثقة، عین (همان، ص ۱۹۷)؛ ابی ایوب الخزاز، ثقة، کبیر المنزلة (همان، ص ۲۰)؛ و ابی بصیر، ثقة، وجیه (همان، ص ۴۴۱).

بنابراین، اگر کتاب مختصر البصائر، مختصر کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری است؛ همان گونه که صاحب کتاب بدان اشاره کرده است (حلی، ۱۴۲۱: ص ۴۵) و علمای بسیاری بدان شهادت داده‌اند (همان، مقدمه محقق، ص ۲۶-۲۸)؛ در مورد سند این روایات جای تشکیک وجود ندارد؛ اما اگر در نگاشته مذکور تردید و تشکیک شود، به دلیل مجهول بودن، واسطه‌های بین حسن بن سلیمان حلی (متوفای قرن هشتم) تا رجال اول سند، امثال احمد بن محمد بن عیسی که امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۸۲)؛ تمام سندها به ضعف مبتلا خواهند شد.

### ۳. عمرو بن حمق چنین نقل می‌کند:

هنگامی که امیرالمومنین علی علیه السلام در کوفه ضربت خورد، بر ایشان وارد شدم و عرض کردم: باکی بر شما نیست؛ همانا خدشه‌ای بیش نیست. امام فرمود: «به جانم قسم من از شما جدا می‌شوم» و سپس سه بار فرمود: «تا هفتاد بلاست.» عرض کردم: آیا بعد از بلا، رخاء هم هست؟ جوابم را نداد و بیهوش شد. چون به هوش آمد... عرضه داشتم: فرمودید تا هفتاد بلا است؛ آیا بعد بلا رخاء هم هست؟ فرمود: «بله. خداوند هر آن چه بخواهد را محو می‌کند و هر آن چه را بخواهد ثابت خواهد داشت» (عیاشی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۱۷).

این روایت مرسل است و طریق عیاشی تا عمرو بن حمق مشخص نیست. از این رو سند آن ضعیف است. راوندی نیز این روایت را به واسطه ابی حمزه از عمرو بن حمق نقل می‌کند (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۷۸). که آن هم به دلیل مجهول بودن واسطه‌های از راوندی تا ابی حمزه، به ارسال و ضعف مبتلا است.

۴. اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: «برای این امر، وقتی در سال

۱۴۰ بود، به شما خبر دادیم؛ ولی آن را فاش ساختید، در نتیجه خداوند آن را به تأخیر انداخت» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۲).

سند این روایت متصل و متشکل از ۴ سند است که عبارتند از:

- احمد بن محمد بن سعید ابن عقده، عن محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانة الاشعری، عن الحسن بن محبوب الزراد، عن اسحاق بن عمار الصیرفی؛
- ابن عقده، عن سعدان بن اسحاق بن سعید، عن الحسن بن محبوب، عن اسحاق بن عمار؛
- ابن عقده، عن احمد بن الحسین بن عبد الملک، عن الحسن بن محبوب، عن اسحاق بن عمار؛
- ابن عقده، عن محمد بن احمد بن الحسن القطوانی، عن الحسن بن محبوب، عن اسحاق بن عمار.

سه سند اول و دوم و چهارم به دلیل مجهول بودن محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق و محمد بن احمد بن الحسن ضعیف شمرده می‌شوند؛ اما سند سوم سند صحیح به شمار می‌آید: احمد بن محمد بن سعید ابن عقده، رجل جلیل فی أصحاب الحدیث، ... و ذکره أصحابنا لاختلاطه بهم و مداخلته إیاهم و عظم محله و ثقته و أمانته (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۹۴)؛ احمد بن الحسین بن عبد الملک، ثقة، مرجوع إلیه (همان، ص ۸۰)؛ عن الحسن بن محبوب - قبلاً ذکر شد - عن اسحاق بن عمار، شیخ من أصحابنا، ثقة (همان، ص ۷۱).

در نتیجه از مجموع روایاتی که در دو دسته ذکر شد؛ ۳ روایت صحیح بودند که هر سه، طرق و سندهای متعددی را دارا بودند و روایات این دو دسته از استفاضه برخوردارند.

علاوه بر روایات مورد اشاره، در متون روایی، به روایاتی برمی‌خوریم که اگر چه از تاریخ و زمان، سخنی نمی‌گویند؛ به صورت مبهم از تأخیر افتادن زمان فرج سخن می‌گویند و می‌توانند به عنوان روایات موید و همسو مورد توجه قرار گیرند:

۱. شیخ طوسی از ابی بصیر نقل می‌کند که وی از امام صادق علیه السلام چنین سوال کرد:

آیا برای این امر (فرج و تحقق حکومت اهل بیت) زمانی وجود دارد که بدن‌های ما بدان آرام گیرد؟ امام علیه السلام فرمود: «بله؛ ولی شما آن را افشا کردید و خداوند آن را به تأخیر



انداخت.» (در نسخه طوسی: «و خداوند بر آن افزود») (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۸۸ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۷).

۲. اسحاق بن عمار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل می‌کند: «این امر دو بار به تأخیر افتاد» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۳).

۳. عثمان النواء می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین شنیدم: «این امر در مورد من بود. خدا آن را به تأخیر انداخت و در مورد ذریه من آن چه را بخواهد، انجام می‌دهد» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۹).

۴. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در وصیتی که به محمد بن نعمان احوال داشتند، فرمودند: «عجله روا مدارید. به تحقیق این امر سه بار نزدیک شده بود، آن را افشا کردید؛ پس خداوند آن را به تأخیر انداخت» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۳۱۰).

### تحلیل معنا شناسانه از واژه رخاء

در ابتدای امر برای «رخاء» سه وجه می‌توان متصور شد:

۱. تحقق حکومت پایانی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام توسط مهدی موعود عَجَلُ اللَّهِ تَحْقِيقَهُ؛

۲. صرف گشایش در امور زندگی مؤمنان؛

۳. رهایی از حکومت‌های ظلم با تشکیل حکومت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام.

به دلایلی حکومت پایانی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام توسط مهدی موعود عَجَلُ اللَّهِ تَحْقِيقَهُ، نمی‌تواند مراد بوده باشد؛ زیرا:

**اول:** هم در روایات خاصه و هم در روایات عامه، روایاتی که از جانشینان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و تعدادشان خبر می‌دهند؛ این نکته را روشن می‌کنند که از ابتدا قرار بر این است که تعداد جانشینان ۱۲ نفر باشند، نه یک عدد کم‌تر و نه یک عدد بیش‌تر. شیخ طوسی در رد «واقفیه» به بخشی از این احادیث از عامه و خاصه اشاره کرده است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۲۷-۱۵۷) و مدعی است که تنها به بخشی از آن که اثبات کننده مدعایش است؛ اشاره کرده است؛ و الا احادیث در این باب از طریق خاصه، به مراتب خیلی بیش‌تر از آن است (همان، ص ۱۵۶).

دوم: روایات به صورت متواتر بر این نکته تصریح دارند که حکومت امام مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَحْقِيقَهُ یگانه حکومتی است که عدالت را به صورت کامل در گستره زمین، برپا می‌کند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱،



ص ۲۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۳۲ و ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷)؛ و عدالت را جایگزین فساد و تباهی و ظلم می‌سازد، و ظلم و تباهی را از ریشه بر می‌کند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۵ و ۳۶۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۴۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۸۱ و ۲۱۵ و ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۷)؛ و در دوره اوست که به اذن الهی، عقول، کامل می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۵ و ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۵).

**سوم:** اگر چه ائمه علیهم‌السلام همگی مقام ولایت و دارای شأن حکومت بودند؛ این مقامات را برای خود اثبات می‌کردند و در صورت قرار گرفتن حکومت در دست ایشان، در اجرای احکام الهی لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کردند؛ در عین حال، تلاش می‌کردند این قضیه را از حرکت و حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جدا کنند و از خلط آن دو جلوگیری می‌کردند. برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

#### ۱. حکم بن نعیم می‌گوید:

در مدینه به محضر امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام نذری کردم که اگر شما را ملاقات کردم، از مدینه خارج نشوم تا برایم روشن شود شما قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستید یا خیر. امام چیزی نفرمود. سی روز در مدینه ماندم. سپس امام علیه‌السلام در راه مرا دید و به استقبال من آمد و فرمود: «ای حکم! هنوز این جا هستی؟» عرض کردم: بله؛ من نذر مرا به شما خبر داده بودم؛ شما نه مرا به چیزی امر و نه مرا از چیزی نهی کردید و جوایم را ندادید. امام علیه‌السلام فرمود: «صبحگاهان به منزل من بیا.» من صبح به منزل ایشان رفتم. امام علیه‌السلام فرمود: «از حاجت خود سوال کن.» من مطلب خود را ارائه کردم و گفتم: اگر قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستید، ملازم شما باشم و از شما دور نشوم؛ و الا در زمین سیر کنم و روزی خود را بجویم. امام علیه‌السلام فرمود: «ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم.» عرض کردم: آیا شما مهدی هستید؟ فرمود: «همه ما به سمت خداوند هدایت می‌کنیم.» گفتم: آیا شما صاحب شمشیر هستید؟ فرمود: «همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیر هستیم.» عرضه داشتم: آیا شما همان کسی هستید که دشمنان خدا را می‌کشد و به وسیله شما اولیای خدا عزیز می‌شوند و به واسطه شما دین خدا بر همه ادیان غلبه می‌کند؟ امام علیه‌السلام فرمود: «ای حکم! چگونه من آن شخص باشم و حال آن که عمر به ۴۵ رسیده است. همانا صاحب این امر از من به شیرخوارگی نزدیک‌تر [جوان‌تر] و برای سوارکاری، چالاک‌تر است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۶).

۲. از ابی خدیجه چنین نقل شده است: از امام صادق علیه السلام در مورد قائم سوال شد؟ امام علیه السلام فرمود: «همه ما یکی پس از دیگری، قائم به امر خدا هستیم تا صاحب شمشیر بیاید. پس زمانی که صاحب شمشیر بیاید،<sup>۱</sup> با امری غیر از آن چه که بوده است، خواهد آمد» (همان، ج ۱، ص ۵۳۶).

چهارم: در صورت وجود شرایط و بر طرف شدن موانع، ائمه علیهم السلام بر ایجاد حکومت و تشکیل جامعه‌ای تحت فرمان حجت خدا و بر طبق موازین و دستوره‌های الهی، راغب بودند. این گونه نبود که هیچ‌گاه به دنبال ایجاد حکومت یا تغییر وضع موجود نباشند، بلکه در صورت فراهم شدن شرایط، کار خود را انجام می‌دادند؛ اما دلیل عدم حرکت خویش را نبود شرایط، به ویژه نبود یار، اعلام می‌کردند؛ مانند آن چه امام صادق علیه السلام در مورد نبود یار، به سهل بن حسن خراسانی فرمودند و وجود حداقل ۵ نفر را برای حرکت لازم دانستند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۲۳۷ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۷، ص ۱۲۳)؛ و یا سدید صیرفی را از نبود یاور و کمک یار، حتی به اندازه یک گله کوچک بز که تعدادشان ۱۷ عدد بود؛ خبر دادند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۴۲).

پنجم: اگرچه در لسان برخی از روایات، از راه و رسم حکومت اهل بیت علیهم السلام به طور کلی سخن رانده شده است؛ مانند کلام امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل بن عمر، که فرمود: «اگر این امر [=حکومت] به دست ما بود، غیر از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سیره امیرالمومنین نخواهد بود» (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۵۶۴ و راوندی، ۱۴۰۷: ص ۲۹۶). روشن است که این ویژگی مختص دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، بلکه روایت از مسلک حکومتی امامان علیهم السلام خبر می‌دهد که بر همه ایشان، از جمله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادق است. اما حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان یک حکومت مسجل و لازم الوقوع از لحاظ دینی، در لسان روایات ما مورد توجه بوده است. ابوهاشم جعفری می‌گوید:

نزد امام جواد علیه السلام از سفیانی و از محتوم بودن آن در روایات سخن به میان آمد. از

۱. نکته: بین این روایت با روایت قبل تناقضی در کار نیست. روایت قبل که همه ائمه علیهم السلام را صاحب شمشیر معرفی می‌کند، سخن از جایگاه و شأن همه ائمه علیهم السلام دارد، ولی این روایت از امامی سخن می‌گوید که صاحب شمشیر در مورد ایشان متعین می‌شود؛ یعنی قیام نهایی به دست او محقق می‌گردد.

امام علیه السلام سوال کردم که آیا در محتوم هم بدهاء ایجاد می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: «بله». گفتم که می‌ترسیم در مورد قائم علیه السلام هم بدهاء حاصل شود. امام فرمود: «همانا قائم علیه السلام از میعاد است و خداوند در مورد میعاد تخلف نخواهد کرد» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۰۳).

ششم: اگر مراد تعیین وقت ظهور مهدی علیه السلام باشد، با روایات بسیاری که از عدم تعیین وقت ظهور و تکذیب تعیین کنندگان وقت خبر می‌دهند (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۴: ص ۶۰-۶۲)؛ در تعارض است؛ به ویژه آن که در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دروغ‌گویی تعیین کنندگان وقت سخن رانده شده است. نعمانی به سند خود از ابی بصیر نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسید: خروج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کی اتفاق خواهد افتاد؟ امام در جواب فرمود: «ما اهل بیت علیهم السلام تعیین وقت نمی‌کنیم. به تحقیق محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تعیین کنندگان وقت دروغ‌گو هستند» (همان، ص ۲۸۹). مگر این که مراد از کلمه «محمد» در کلام امام صادق علیه السلام، پدر بزرگوارشان، امام باقر علیه السلام بوده باشد که در این صورت اگر مراد از رخاء ظهور مهدی علیه السلام باشد، با روایات تکذیب وقت نگاران تعارضی نخواهد داشت؛ زیرا می‌توان گفت تکذیب وقت‌گذاران بعد از این دو حادثه بوده است. کلامی از امام باقر علیه السلام می‌تواند مویدی برای این ادعا باشد. ایشان در جواب سوال فضیل بن یسار از وقت فرج سه بار فرمود: «تعیین کنندگان وقت دروغ‌گویانند.» در ادامه، به داستان حضرت موسی علیه السلام و وعده ۳۰ روزه وی برای اخذ الواح تورات (اعراف: ۱۴۲)؛ استشهاد کرده، فرمود: «موسی علیه السلام زمانی که به وعده‌گاه خدایش می‌رفت، به بنی اسرائیل وعده ۳۰ روز داده بود، آن‌گاه که خداوند ده روز بر آن اضافه کرد؛ قومش گفتند: موسی علیه السلام نسبت به ما خلف وعده کرده است. پس کاری را که در نظر داشتند [گوساله پرستی] را محقق ساختند» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۸). استشهاد امام علیه السلام به داستان قوم بنی اسرائیل، می‌تواند به دلیل تاخیر وعده الهی‌ای بوده باشد که توسط ائمه علیهم السلام به شیعیان‌شان رسیده است.

از سویی دیگر نمی‌تواند مراد، صرف گشایش امور زندگی و معیشت، بدون تحقق حکومت اهل بیت علیهم السلام بوده باشد؛ زیرا:

۱. اگرچه غالب دوران زندگی ائمه علیهم السلام، دوران خفقان بوده است؛ در برهه‌هایی از آن گشایش در امور زندگی برای امامان علیهم السلام و شیعیان‌شان، فراهم شده است؛ مانند دوران درگیری بنی امیه با



بنی عباس که شرایط برای زندگی روزمره ائمه علیهم السلام و شیعیان‌شان فراهم بود و در همین زمان است که امام صادق علیه السلام، آزادانه به تعلیم و نشر معارف دین و مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد و به پرورش ۴ هزار شاگرد موفق می‌گردد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۲۴۷).

۲. مشهورترین شأن و منزلت امام نزد متکلمان، اعم از شیعی و سنی، حکومت و زعامت امور دنیوی و سیاسی مردم است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸: ص ۴۰)؛ و از منظر مکتب اهل بیت علیهم السلام، امام منصوب من عبدالله است و امرش به دست مردم نیست (سیدمرتضی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۵ و نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷: ص ۲۲۱)؛ و اگر کسی غیر وی و یا غیر از مسیر ایشان، حاکمیت را به دست گیرد، طاغوت به شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که پیرو این مکتب، در مقام حکمیت و قضاوت و رفع دعاوی هم نباید به آن‌ها مراجعه کند و اگر مراجعه کرد، ناقض دستور الهی و مصداق آیه شریفه «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء: ۶۰) خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۷). با وجود امام معصوم علیه السلام در نگاه امام و طرفدارانش، حکومت کردن غیر از ایشان، کسی دیگر را نسزد. این اندیشه خنثا و بی تأثیر نیست، بلکه پویاست و امکان سازش با حکومت جور را بر نمی‌تابد؛ حتی اگر امام حرکتی و قیامی را طراحی نکند. از سویی امام به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد از لحاظ علمی و معنوی (همان، ص ۱۹۸-۲۰۳)؛ همواره در دوران خود در کانون توجه مردم جامعه خود بوده که بالقوه خطر مهمی برای حکومت‌ها به شمار می‌رفت. از این‌روست که ائمه علیهم السلام بعد از امام حسین علیه السلام با این که هیچ حرکت نظامی و برخوردی با حکومت‌های وقت خود ندارند؛ با سخت‌ترین خفقان و بدترین برخوردها از سوی حاکمان وقت، مواجه شدند؛ حتی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام که در محاصره نظامی و زیر نظر حکومت وقت در سامرا روزگار می‌گذرانند (پیشوایی، ۱۳۷۸: ص ۵۷۷ و ۶۲۲). بنابراین، حتی گشایش در امور زندگی و معیشت مطلوب زمانی برای مریدان مکتب اهل بیت علیهم السلام اتفاق خواهد افتاد که حکومت مسیر خود را در پیش گیرد و امورش به دست ائمه علیهم السلام قرار بگیرد.

### گشایش تحت حکومت ائمه علیهم السلام

از این‌رو به نظر می‌رسد مراد از این روایات، خروج از سختی و گشایشی است که در ضمن



برپایی حکومت اهل بیت علیهم السلام، محقق می‌شود؛ همان‌گونه که علامه مجلسی در شرح عبارت «وقت هذا الامر» در روایت مورد بحث بدان اشاره فرمود که مراد از آن، ظهور و غلبه حق بر باطل توسط امامی از ائمه علیهم السلام است؛ نه ظهور امام دوازدهم (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۱۷۰). اما دلیل بر این ادعا:

۱. مراد واژه مذکور در روایت مورد بحث، هرچند می‌تواند به قرینه صدر آن، طبق نقل شیخ طوسی و عیاشی و راوندی (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۸ و راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹)؛ رخاء و گشایش باشد (همان‌گونه که تبیین‌کننده این روایات در کتاب «دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» بدان تصریح کرده است) (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۸، ص ۱۸۶-۱۸۸)؛ در عین حال، با توجه به روایات هم‌خانواده که ارائه شده است، می‌توان نتیجه گرفت در روایت مورد بحث هم مراد، ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ اما نه به معنای اعتقاد به امامت و ولایت و نه اصل دارا بودن این مقام. در روایت نعمانی و طوسی از ابابصیر آمده است که از امام صادق علیه السلام سوال کرد: «آیا برای این امر زمانی است که بدن‌هایمان بدان آرامش یابند و ما بدان چشم بدوزیم» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۸۸ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۷)؛ و یا براساس روایت دیگر، امام صادق علیه السلام فرمود: «این امر در مورد من بود؛ ولی خداوند آن را به تأخیر انداخت» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۹). در این روایات، یقیناً تنها مقام و جایگاه ولایت مراد نیست؛ زیرا همه ائمه علیهم السلام در دوران خود، این مقام را دارا بودند؛ همان‌طور که سوال از زمان آن، بی مورد بوده است؛ جواب‌های داده شده از سوی ائمه علیهم السلام هم معنایی نخواهد داشت. این مهم از دید شیعیان و به ویژه اصحاب ایشان مانند ابی بصیر دور نبود.

۲. سوالات آنان از زمان تحقق امر، باید سوال از چیزی بوده باشد که ذهن ایشان را درگیر کرده است؛ چیزی که اطلاع از زمان آن، اندکی از عطش آنان را تسکین بخشد؛ گمشده‌ای که در مسیر یافتنش عنان از کف داده و راه تعجیل پیمودند تا حدی که ائمه علیهم السلام آنان را از آن برحذر داشته؛ از هلاکت عجله‌کنندگان خبر دادند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۸ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۹۸)؛ و به خاطر آن، امام رضا علیه السلام ایشان را مورد عتاب قرار داده، فرمود: «شما را چه شده که مالک نفس خویش نیستید و صبر پیشه نمی‌کنید تا آن‌چه را می‌خواهید خداوند برایتان فراهم سازد؟ همانا این امر طبق اراده مردم نخواهد آمد، بلکه امر و حکم خداست ... همانا کسی که از فوت شدن



[امری] می‌ترسد، عجله می‌کند (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۸۰). آن امر غیر از بحث حکومت اهل بیت علیهم‌السلام و ظهور و بروز ولایت ایشان نیست؛ حکومتی که شیعیان منتظر تحقق آن بودند و امام سجاد علیه‌السلام در دعای ۴۷ صحیفه سجادیه از این ویژگی پرده برمی‌دارد؛ آن گاه که در ضمن اوصاف دستداران اهل بیت علیهم‌السلام، آنان را کسانی معرفی می‌کند که منتظر فرا رسیدن روزگار اهل بیت علیهم‌السلام هستند (امام سجاد علیه‌السلام، ۱۳۷۶: ۲۲۰). مراد از روزگار اهل بیت علیهم‌السلام دوران قدرت یافتن اهل بیت علیهم‌السلام و حکومت ایشان است که موانع اعمال ولایت برداشته شود و بسط ید برای امام اتفاق افتد.

۳. بر فرض اگر گشایش و رهایی از خفقان، برای شیعیان امر مهم و خطیری بوده باشد؛ باز هم این امر به شکل عادی تحقق نمی‌یافت؛ زیرا از لحاظ ایدئولوژیک هیچ گاه جریان اهل بیت علیهم‌السلام با جریان غاصب با هم از در مسالمت در نخواهند آمد. در نگاه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام همان گونه که قبلاً ارائه شد. حاکمیت، حق امامان اهل بیت علیهم‌السلام است و غیر ایشان غاصب و طاغوت. حضور امام، حتی اگر قیامی نداشته باشد، خطر بالقوه و جدی‌ای برای حکومت وقت است و علت فشارها و آزار ائمه علیهم‌السلام در دوران حیاتشان، حتی در صورت عدم قیام را باید در این نکته جست‌وجو کرد. از این رو، به نظر می‌رسد تصور گشایش در امور و رهایی از خفقان بدون تحقق حکومت حق، تصویری ساده‌انگارانه است.

### تحلیل تاریخی سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ق

با توجه به اتقان سندی این روایات و استفاضه‌ای که در کار است؛ این روایات از واقعیتی پرده برمی‌دارند و آن، این است که قرار بر فرج و گشایش در ضمن حکومت اهل بیت علیهم‌السلام در سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ق بوده است؛ ولی به دلایل مطرح شده در روایات، این مهم به تأخیر افتاده و بعد از تأخیر مجدد آن، دیگر تعیین وقتی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام برای فرج، ارائه نشده است. تأمل در فضای ارائه شده در این روایات، برداشت‌هایی از قبیل پاسخ‌گویی برای دور ساختن مخاطب از جواب حقیقی را منتفی می‌کند؛ زیرا توجه در متن روایات مطرح شده، به ویژه روایت ابو حمزه ثمالی که عمده دلیل در این روایات است و از دو امام نقل شده است؛ حکایت از آن دارد که امام علیه‌السلام در مقام بیان و تحلیل یک حقیقت و واقعیت است؛ به خصوص که امام صادق علیه‌السلام



سخن امام قبل را تایید می‌کند؛ علاوه بر این که اصل در هر کلامی این است که متکلم در مقام بیان مراد است، نه امور دیگر و اگر کسی مدعی خلاف ظاهر باشد، باید دلیل بیاورد.

اما این که مراد از سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ ق کدام دوره و کدام واقعه بوده است؛ اقوالی در این زمینه مطرح هستند. علامه مجلسی در تفسیر این دو عدد، سه احتمال ذکر می‌کند:

۱. گفته شده است سال هفتاد به خروج امام حسین علیه السلام و سال ۱۴۰ به خروج امام رضا علیه السلام به خراسان اشاره دارند. علامه این دیدگاه را به دلیل ناسازگاری با تواریخ مشهوره، مردود می‌داند.

۲. ابتدای تاریخ از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محاسبه شود و ابتدای اراده امام حسین علیه السلام برای قیام هم، دو سال قبل از مرگ معاویه بوده است؛ زیرا اهل کوفه در آن زمان، برای امام حسین علیه السلام نامه می‌نگاشتند. از این رو، سال ۷۰ به قیام امام حسین علیه السلام و سال ۱۴۰ هم به خروج زید اشاره دارد؛ زیرا وی در سال ۱۲۲ خروج کرده است. وقتی زمان بعد از بعثت تا قبل از هجرت را بدان اضافه کنیم، نزدیک ۱۴۰ خواهد شد؛ یا مراد انقراض دولت بنی امیه یا ضعیف شدن آنان و چیره شدن ابومسلم بر خراسان است که برای امام صادق علیه السلام نامه نگاشته و او را به خروج دعوت کرده است. خروج ابو مسلم در سال ۱۲۸ بوده و اگر آن گونه که گفته شد، از بعثت محاسبه شود؛ با تاریخ در روایت موافق خواهد بود.

۳. اگر ابتدای تاریخ را از هجرت محاسبه کنیم، سال ۷۰ ممکن است که به استیلا و چیره شدن مختار اشاره بکند؛ زیرا وی در سال ۶۷ کشته شده است و سال ۱۴۰ هم به ظهور امام صادق علیه السلام و منتشر شدن شیعیان در گستره زمین، اشاره دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۰۵-۱۰۶ و همان، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۲).

هر چند ایشان در انتها می‌فرماید: «ما که به بداء قائل هستیم، با وجود آن، به این تکلفات نیازی نخواهیم داشت (همان، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۰۵-۱۰۶).

به نظر می‌رسد، این احتمالات همان گونه که علامه مجلسی فرمود، تکلف‌هایی بیش نیستند و تطبیق روایت با وقایع پیش آمده از اشکال خالی نیست؛ به ویژه که هر دو دلیل مطرح شده در روایات، سال‌ها قبل از فرا رسیدن زمان مذکور در روایات، به وقوع پیوستند. شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ ق اتفاق افتاد، یعنی ۹ سال قبل از زمان اول و گزارش و جریان‌ی که امام باقر علیه السلام خبر می‌دهد، در دوران ایشان صورت پذیرفت؛ در حالی که شهادت ایشان به سال ۱۱۴

بوده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۶۹ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۵۸)؛ یعنی حداقل ۲۶ سال قبل از زمان دوم.

آن چه بر اساس این روایات می‌توان گفت، آن است که اراده الاهی بر تحقق فرج و حکومت اهل بیت علیهم‌السلام در این دو بازه زمانی بوده است و البته همان گونه علامه مجلسی فرمود، به دست یکی از ائمه علیهم‌السلام (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۲)؛ ولی به عللی که در سال‌های قبل از آن اتفاق افتاده است؛ این اراده الاهی به تاخیر افتاد. بنابراین، به تطبیق این دو سال با وقایع ثبت شده در این دو تاریخ و یا نزدیک به این دو زمان نیازی نخواهد بود. چه بسا حتی واقعه‌ای که به تحقق اراده الاهی در این دو سال منجر بوده؛ اصلاً اتفاق نیفتاده است. شاهد بر این ادعا، کلام امام صادق علیه‌السلام است که گذشت، مبنی بر این که این امر قرار بود در مورد ایشان اتفاق بیفتد؛ ولی به تأخیر افتاد (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۹). این کلام با زمان دوم، یعنی ۱۴۰ همخوانی دارد و حال آن که هیچ حرکت نظامی یا جمع‌آوری عده و عده از جانب ایشان صورت نپذیرفت.

علی بن یقطین، در روایتی از امام کاظم علیه‌السلام، از پرورش شیعیان با آرزوها، در طول ۲۰۰ سال خبر داده است و این گونه نقل می‌کند: «الشَّيْعَةُ تُرَبَّى بِالْأَمَانِي مُنْذُ مَائَتِي سَنَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۵ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۴۱). اگر چه در نگاه اول، بین این روایت و روایت‌های مطرح شده تضاد و ناسازگاری به چشم می‌خورد؛ تامل در محتوای دو دسته روایات، تضاد و تنافی بین آن دو را بر طرف می‌کند؛ زیرا روایت امام کاظم علیه‌السلام از نظام کلی اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام در عدم ارائه زمان حقیقی و واقعی به شیعیان، خبر می‌دهد و این منافاتی ندارد که برای تحقق حکومت اهل بیت علیهم‌السلام زمان خاصی مقدر شده باشد و در برهه‌ای از زمان به شیعیان خبر داده شده است و آن هم به دلیل عوامل مطرح شده، تغییر یافته باشد. بررسی روایاتی که از تعیین زمان خاصی خبر می‌دهند، این نکته را روشن می‌کنند که از بین دو تاریخ ذکر شده، تنها از تاریخ اول؛ یعنی سال ۷۰، توسط امیرالمومنین علیه‌السلام پرده برداری شده است؛ اما تاریخ دوم؛ یعنی سال ۱۴۰ ق، این گونه نبود که به شیعیان خبر داده شده باشد و آنان منتظر رسیدن زمان آن بوده باشند، بلکه این تاریخ مقدر شده - همان گونه که گذشت - در سال‌های قبل از آمدنش، دلیل آنچه مطرح شد، تغییر یافته است و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام تنها از تغییر یافتن آن خبر داده‌اند.



## نتیجه‌گیری

از بررسی روایاتی که به رخاء در سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ق ناظر بوده‌اند، دو نتیجه مهم را شاهد هستیم:

۱. این دسته از روایات، روایات مجهول یا مجعول نیستند و همچنین با برچسب ضعیف بودن، نمی‌توان از کنار آن‌ها گذشت؛ زیرا علاوه بر وجود روایات صحیح‌السند در بین آن‌ها، دارای استفاضه هستند و لذا قوت و اعتبار آن‌ها قابل‌خداشه نیست.

۲. اگرچه مهم‌ترین روایت مورد بحث، از گشایش و رخاء در سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ق، خبر می‌دهد؛ مراد از آن نه حکومت پایانی اهل بیت علیهم‌السلام توسط حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، است و نه صرف گشایش در امور زندگی و معاش، بلکه مراد، بیان زمانی برای تحقق حکومت حقه‌الاهی، تحت تدبیر ولی معصوم یا همان حکومت اهل بیت علیهم‌السلام است؛ اگرچه به دلایلی که در روایات اشاره شده است، این دو فرصت از بین رفت و بعد از آن زمانی مشخص نشده است. البته این، بدان معنا نیست که اگر حکومت اهل بیت علیهم‌السلام تحقق می‌یافت، امر حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کنار گذاشته می‌شد.



## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابطحی، محمد علی (۱۴۱۷ق). *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للشیخ الجلیل اَبی العباس أحمد بن علی النجاشی*، قم، سید محمد ابطحی.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق). *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامیه.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *مناقب آل اَبی طالب علیهم السلام*، قم، علامه.
۶. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن (۱۴۱۵ق). *عدة الرجال*، محقق: موسسه الهدایه، قم، اسماعیلیان.
۷. امام سجاد، علی بن الحسین علیهما السلام (۱۳۷۶). *الصحیفة السجادية*، قم، دفتر نشر الهادی.
۸. امینی گلستانی، محمد (۱۳۸۵). *سیمای جهان در عصر امام زمان ﷺ*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۹. براری، محمد (تابستان ۱۳۹۵). «منبع شناسی روایات علائم الظهور در کتاب الغیبه شیخ طوسی»، مجله پژوهش های مهدوی، شماره ۱۷.
۱۰. بروجردی، سید حسین (۱۳۸۵). *ترتیب اسانید الکافی*، محقق: محمود دریاب نجفی، قم، موسسه آیت الله بروجردی.
۱۱. بنی هاشمی، محمد (۱۳۸۴). *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران، نیک معارف.
۱۲. قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۸). *پاسخ به شبهات کلامی*، دفتر چهارم: امامت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۷۸). *سیره پیشوایان اسلام*، قم، موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیهما السلام.
۱۴. تبریزی، جواد (۱۴۲۹ق). *الموسوعة الرجالية*، قم، دارالصدیقة الشهیدة علیها السلام.
۱۴۵. تستری، محمد تقی (۱۴۲۰ق). *قاموس الرجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. تفرشی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق). *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. جعفری، محمد صابر (بهار ۱۳۸۴). «مهدویت و آسیب ها»، مجله انتظار موعود، شماره ۱۵.

۱۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). **از فرات تا فرات**، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۹. حلّی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق). **مختصر البصائر**، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). **مختلف الشيعة في أحكام الشريعة**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). **رجال العلامة الحلّی**، دارالذخائر، نجف اشرف.
۲۲. حلّی، فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). **إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۳. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). **قرب الإسناد**، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲۴. خراسانی، محمدجواد (۱۳۸۸). **مهدی منتظر**، مشهد، نورالکتاب و ضامن آهو.
۲۵. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۹ق). **معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة**، بیروت، مدینة العلم - آیت الله الخویی.
۲۶. راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). **الخرائج والجرائح**، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق). **الدعوات / سلوة الحزین**، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۸. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). **مهذب الأحكام**، قم، مؤسسه المنار.
۲۹. سید مرتضی، حسین بن علی (۱۴۱۰ق). **الشافی فی الإمامة**، محقق: سید عبدالزهراء حسینی، تهران، مؤسسه الصادق عليه السلام.
۳۰. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۱. شبیری زنجانی، محمد جواد (۱۴۲۹ق). **توضیح الأسناد المشکلة فی الكتب الأربعة (أسناد الکافی)**، قم، دارالحديث للطباعة والنشر.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۳. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۷). **گفتمان مهدویت**، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۳۴. صدر، سید محمد (۱۳۸۴). **تاریخ پس از ظهور**، مترجم: حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). **شرح أصول الکافی**، تهران، مؤسسه مطالعات و



تحقیقات فرهنگی.

۳۶. طوسی، نجم‌الدین (۱۳۸۸)، تاهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۳۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). کتاب الغیبة للحجة، قم، دارالمعارف الإسلامية.

۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، محقق: حسن موسوی خراسان، تهران،

دارالکتب الإسلامية.

۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب

الأصول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی.

۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية.

۴۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم، انتشارات جامعه

مدرسين.

۴۲. فقیه ایمانی، محمد باقر (۱۳۸۸). شیوه‌های یاری قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، عطرت.

۴۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.

۴۴. کاظمی، عبدالنبی (۱۴۲۵ق). تکملة الرجال، محقق: محمد صادق بحر العلوم، قم، انوار الهدی.

۴۵. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). رجال کشی (إختیار معرفة الرجال)، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه

مشهد.

۴۶. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم (۱۴۲۲ق). الرسائل الرجالية، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی، تهران، دارالکتب الإسلامية.

۴۸. مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم، مؤسسه آل‌البتیت عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۴۹. مازندرانی، مولی محمد صالح (۱۳۸۲ق). شرح کافی-الأصول والروضة، تهران، المكتبة الإسلامية.

۵۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، محقق: جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۵۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقق: هاشم رسولی محلاتی،

تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۵۲. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی

اسلامی کوشانبور.

۵۳. محمدی ری شهری، محمد و دیگران (۱۳۹۳). دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ،

قم، مؤسسه علمی فرهنگى دارالحدیث.

۵۴. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد*، كنگره شیخ مفید، قم.

۵۵. میرداماد، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *التعليقة على أصول الكافي*، قم، الخيام.

۵۶. نجاشى، احمد بن على (۱۳۶۵). *رجال النجاشى*، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم.

۵۷. نجفى، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۵۸. نصیرالدین طوسى (۱۴۰۷ق). *تجريد الاعتقاد*، قم، بوستان کتاب.

۵۹. نعمانى، محمد بن ابراهيم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.

۶۰. نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل ومستنبط الوسائل*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

